

مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم، هدف از خلقت انسان را عبادت کردن و رسیدن به کمال و سعادت حقیقی معرفی کرده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). شرط رسیدن به کمال و سعادت، تلاش و کوشش در این مسیر است و برای واداشتن انسان به تلاش مداوم، حب ذات و نفس را در وجود او قرار داده است. از سوی دیگر، برای مهار کردن نفس و جلوگیری از افراط در علاقه به دنیا، عشق، ایثار، فداکاری و... را به بشر هدیه نمود. یکی دیگر از این هدیه‌های الهی، زهد و ساده‌زیستی است که یکی از ارزش‌های اخلاقی و از اساسی‌ترین اصول زندگی فردی و اجتماعی به‌شمار می‌آید. زهد و ساده‌زیستی در قرآن کریم، روایات، به‌ویژه سیره انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است. اصل زهد و ساده‌زیستی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده و دارای آثار ارزشمندی از جمله علم، حکمت، هدایت و... است. به نظر می‌رسد، پس از استقرار آثار زهد و ساده‌زیستی در فرد زاهد، هریک از این آثار به نوعی موجب رشد او می‌گردد. البته پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مسئله نقش زهد در رشد انسان، معمولاً در کتاب‌های اخلاقی تبیین نشده است. بنابراین، این مقاله در نظر دارد علاوه بر بررسی رابطه زهد و ساده‌زیستی، آثار این اصل اخلاقی و نقش هریک از این آثار را در رشد فردی و اجتماعی مورد پژوهش قرار دهد. پیش از پرداختن به آثار و برکات زهد و ساده‌زیستی و نقش آن در رشد فردی و اجتماعی، لازم است برخی اصطلاحات و مفاهیم مربوط به موضوع بیان گردد.

مفهوم‌شناسی
الف. ساده‌زیستی

«ساده» واژه‌ای فارسی است که به معنای بی‌نقش و نگار، بی‌آرایش، بی‌زینت، یکسان، هموار، آسان، بی‌تکلف، خالص و بدون مخلفات آمده است (معین، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۷۸۷). بنابراین، به کسی که زندگی ساده، کم‌خرج و کم‌هزینه دارد، یعنی خوراک، پوشاک، مسکن و مرکب داشته و از تجملات دنیا دوری نماید، ساده زیست و بی‌پیرایه گویند. این اطلاق به دلیل نداشتن امکانات نیست؛ زیرا کسی که ندارد فقیر گویند، ولی ساده‌زیست در عین حال که امکان استفاده از امکانات را دارد، ولی از آن صرف‌نظر می‌کند! البته ساده‌زیستی را حد معینی نیست؛ یعنی ممکن است گونه‌ای از زندگی نسبت به فردی با شأن و جایگاه خاص خودش را ساده‌زیستی گویند. درحالی‌که همین‌گونه ممکن است برای فردی دیگر یک زندگی تجملاتی باشد. نسبی بودن زهد و ساده‌زیستی ممکن است افرادی را به حالتی سوق دهد که آنان به بهانه حفظ شأن به اشرافیت و دنیاگرایی روی آورند. همچنین شاید

زهد و ساده‌زیستی و نقش آن در رشد فردی و اجتماعی
از منظر آیات و روایات

عبدالرضا زاهدی / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم
doctor_zahedi@yahoo.com
محمد کریمی درچه / کارشناس ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم
m.karimi901@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

چکیده

زهد و ساده‌زیستی یکی از ارزشمندترین فضایل اخلاقی است که اهمیت آن در آیات و روایات به‌روشنی مشهود است. این مقاله، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است که ضمن بررسی مفاهیم زهد، ساده‌زیستی و مفهوم قرآنی رشد، به بررسی آثار زهد و ساده‌زیستی و چگونگی نقش هریک از این آثار، در رشد فردی و اجتماعی می‌پردازد. از مهم‌ترین نتایج این پژوهش این است که نهادینه شدن زهد و ساده‌زیستی در زندگی فردی اجتماعی، منجر به ظهور آثار تأثیرگذار و بنیادینی خواهد شد که زمینه‌ساز رشد فردی و اجتماعی می‌شود. این آثار عبارتند از: حق‌پذیری و حق‌پرستی، رشد دنیوی و اخروی، آسودگی خاطر، رشد فکری و رفتاری، شناخت عیوب دنیا، رشد عملی، عزت نفس، رشد اقتدار و صلابت، دوست داشتن مؤمنان، رشد هدایتی، علم و هدایت، رشد فراگیر در تمامی عرصه‌ها، رویش حکمت و بصیرت، رشد اعتقادی، گفتاری و رفتاری، و درک وضعیت محرومان، رشد روانی محرومان و رشد اخلاقی زاهدان را به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایات، زهد، ساده‌زیستی، رشد.

دلیل تفاسیر گوناگون از زهد، نسبی بودن ساده‌زیستی باشد که هر کسی به شأن و جایگاه و مقتضیات زمانی خود آن را تفسیر نموده است.

بنابراین، با توجه به نسبی بودن ساده‌زیستی، باید دید ساده‌زیستی چه معیارهایی دارد؟ چگونه می‌توان حدود نسبی آن را تعیین کرد؟ حضرت علی علیه السلام به این مسئله توجه داشته و ضمن نامه‌ای که به عثمان بن حنیف نوشته‌اند، چهار معیار را در این زمینه معرفی نموده‌اند:

وَإِنْ إِمَامَكُمْ قَدْ كَفَيْتُمْ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيَّةٍ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ أَلَا وَ إِنْكُمْ لَأَنْتُمْ قَدْ تَقْدَرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُنِي بَوْرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَفَّةٍ وَ سَدَادٍ؛ آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ن ۴۵).

این سخن حضرت علی علیه السلام به نوعی امیدواری برای کسانی است که نمی‌توانند ساده‌زیستی علی‌گونه را رعایت کنند و هشدار برای کسانی است که به بهانه نسبی بودن ساده‌زیستی و شأن و جایگاه، به تجملات روی می‌آورند. بنابراین، در ساده‌زیستی باید ورع، کوشش، عفت و راستی را معیار قرار داد.

گستره ساده‌زیستی

اولین گستره ساده‌زیستی، داشتن زندگی آسان است. در زندگی آسان، فرد ساده‌زیست به حداقل امکانات مورد نیازش اکتفا می‌کند و نسبت به داشتن امکانات زاید دنیوی سخت‌گیری نمی‌کند. بنابراین، نه تنها زندگی‌اش آسان و آسوده‌خاطر، بلکه مرگش نیز چنین است. چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «تَحَفَّقُوا تَلَحُّقُوا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۶۷)؛ یعنی زندگی ساده داشته باشید و سبک‌بار باشید که به راحتی به مقصد برسید. دومین گستره ساده‌زیستی، کم‌خرج بودن است. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ خَفِيفَ الْمَوْنَةِ» (حرعاملی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۵۴). گستره دیگر ساده‌زیستی، داشتن زندگی بدون تکلف است. تکلف آن است که کاری را به مشقت یا تصنع انجام دهند (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۱۱۵). تکلف دو گونه است: اول تکلف پسندیده؛ یعنی حالتی که انسان برای رسیدن به کاری که مقصد اوست، تلاش می‌کند و برای او سهل، مفید و مورد محبت می‌شود. دوم، تکلف ناپسند؛ یعنی آنچه را که انسان از روی ریا و تصنع دنبال کرده و قصد می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۴).

خداوند متعال نیز در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص: ۸۶)؛ بگو: من از شما پاداشی نمی‌طلبم و من از متکلفان نیستم. همچنین آن حضرت می‌فرماید: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْلِيَاءِ بَرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۰، ص ۳۹۴). روشن است که منظور از «تکلف» در این آیه و روایت، تکلف ناپسند است (مکارم شیرازی و

دیگران، ۱۳۶۲، ج ۱۹، ص ۳۵۴). بنابراین، شخص ساده‌زیست خودش را به دلیل به دست آوردن و یا از دست دادن دنیا، به تکلف نمی‌اندازد.

ب. زهد

«زهد» در لغت به معنای روگردانی، بی‌میلی و بی‌اعتنایی و ترک کردن است. این بی‌میلی موجب راضی شدن به اندک است. چنانچه راغب اصفهانی در مورد واژه «زهد» می‌گوید: «الزَّهْدُ: حَيْزٌ كَمِّ وَ انْدَاكٌ. وَ الزَّاهِدُ فِي الشَّيْءِ؛ كَسِيٌّ كَمَا فِي حَيْزِي رُويِ الْغَرْدَانِ وَ بِي مِيلٍ يَأْتِي وَ بِي انْدَاكٍ أَنْ خَشِنُوا. الرَّاضِي مِنْهُ بِالزَّهْدِ: خَشِنُوا بِهِ كَمًّا» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۶). طریحی در معنای زهد، اعراض و ترک را لحاظ کرده است (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۹). ابن‌فارس در معنای زهد آورده است: «حرف‌های زا، هاء و دال، از نظر ریشه بر کم بودن چیزی دلالت می‌کنند و زهد به معنای چیزی کم است و او مردی اهل زهد است، یعنی مال کمی دارد» (ابن‌فارس، ۱۳۹۰، ص ۴۲۵). در اصطلاح، به معنای پشت کردن به دنیا و روی آوردن به آخرت، بلکه از غیر خدا قطع نظر کردن و رو آوردن به خدا، و این بالاترین درجات زهد است (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۱۱).

با توجه به معنایی که برای زهد بیان شد، روشن می‌گردد که ساده‌زیستی در راستای اعتقاد به زهد است. بنابراین، زهد دو مرحله دارد: مرحله اول قلبی است و مرحله دوم عملی است. به فعلیت در آوردن اعتقاد به زهد با بروز صفاتی مانند قناعت، ساده‌زیستی، صبر، شکیبایی و... صورت می‌گیرد. بنابراین، ساده‌زیستی مرتبه‌ای از مرحله عملی زهد و زینت آن است که راه را برای تحصیل زهد حقیقی همواره می‌سازد.

شرایط تحقق زهد حقیقی

در تحقق زهد حقیقی چندین مرحله وجود دارد که عدم وجود یکی از آنها، نشانگر زهد غیر حقیقی است. این مراحل عبارتند از:

الف. چیزی که نسبت به آن بی‌میلی شده و اعراض می‌شود، از اموری باشد که مورد میل و رغبت انسان قرار گیرد. چنانچه شهید مطهری می‌گوید: «زندگی زاهدانه در دنیا داشتن این است که با وجود میل اعراض کند» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۷۶).

ب. انسان بالطبع و قلباً نسبت به دنیا و زخارف آن بی‌میل باشد و دل بستگی به آن نداشته باشد. این بی‌میلی نباید ناشی از بیماری جسمی، خسته شدن از دنیا و یا تعلق خاطر شدید به یک چیز، که انسان را از میل به موارد دیگر بازمی‌دارد، باشد.

حقیقت راهنمای انسان‌ها در صعود به قله‌های رستگاری فردی و اجتماعی و موجب قرب و رضایت خداوند است. می‌توان گفت: حرکت در مسیر زهد و ساده‌زیستی، به وقوع آثار و برکاتی می‌انجامد که این آثار و برکات، انسان را از پیشگامان راه انبیاء و ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} قرار می‌دهد و جامعه مطلوب اسلامی را به ارمغان می‌آورد که همه انسان‌ها در سایه عدالت، امنیت اخلاقی و عبادی در آن، به رشد هدایت شده و تمامی استعدادها به‌طور صحیح به بار می‌نشیند، این همان هدف انبیاء الهی است که سال‌ها برای آن تلاش می‌کردند. برخی آثار زهد و ساده‌زیستی عبارتند از:

۱. حق‌پذیری و حق‌پرستی

فطرت آدمی بر طهارت و دین‌باوری بنیان نهاده شده است و میل به ناپاکی ندارد. علامه طباطبائی ذیل آیه «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَ لَوْ أُعْجِبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۱۰۰) می‌نویسد: «دین از احکام فطرت و نوامیس خلقت است، و چیزی را که دین دعوت به آن می‌کند، همان زندگی طیب و پاکیزه است، و چیزی را که از آن نهی می‌کند همان زندگی آلوده و ناپاک است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۱۸). بنابراین، روشن است که چون رفاه‌طلبی، زیاده‌روی در تجملات و دنیاپرستی زمینه ارتکاب به گناه و ناپاکی را فراهم می‌کند و خلاف فطرت آدمی است، فطرت را رو به خاموشی می‌برد و رعایت زهد و ساده‌زیستی و ترک لذت‌های غفلت‌زای دنیوی، فطرت آدمی را پر فروغ ساخته، زمینه رشد فطری و دین‌باوری را تقویت می‌کند. همچنین در روایات به این مطلب اشاره شده است. چنانچه شخصی از امام سجاد^{علیه‌السلام} پرسید: زهد در دنیا چیست؟ امام^{علیه‌السلام} فرمود: «زهد همان روی آوردن و رغبت به تقوا است» (حرعالملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۱۵). حضرت علی^{علیه‌السلام} در زمینه ساده‌زیستی فرمودند: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا حَصَنَ دِينَهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۷)؛ کسی که در دنیا زهد را پیشه خود سازد، دین خود را حفظ می‌کند. همچنین فرمودند: «عَلَيْكَ بِالزُّهْدِ فَإِنَّهُ عَوْنُ الدِّينِ» (همان، ص ۲۷۵)؛ به زهد روی بیاور که یاور تو در دینداری است.

همچنین در قرآن کریم در مورد قوم عاد، به صورت استفهام انکاری، رفاه کاذب و بیهوده را مانع حق‌پذیری و عدم اطاعت از رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} معرفی نموده است: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ...» (شعراء: ۱۲۸). تفسیر نور یکی از پیام‌های این آیه را چنین دانسته است که تمدن و رفاه کاذب، عامل غرور و مانع حق‌پذیری است (فرائی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۴۸). در تفسیر آسان ذیل این آیه، چنین آمده است: «برای استفهام انکاری و توییحی است؛ یعنی آیا جا دارد که شما از خدا و عالم آخرت غافل و فریفته این همه مزخرفات دنیوی شوید» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱). آری زمانی که رفاه‌زدگی

ج. برای انسان همه امکانات رغبت‌انگیز موجود باشد تا زمینه بی‌میلی به آن فراهم شود. یا اگر برای وی امکانات موجود نیست، نسبت به امکانات و مادیات دیگران بی‌میل باشد. همچنین این بی‌میلی نسبت به مادیات و زندگی دنیا به دلیل هدایت به رشد و قرب الهی و هدف آن رضایت الهی باشد؛ زیرا هرگونه بی‌میلی زهد به‌شمار نمی‌آید. فیض کاشانی در این رابطه می‌گوید: «ترک مال و بذل آن از راه سخاوت و جوانمردی و یا به‌منظور دلجویی از مردم و یا به طمع عوض، زهد نیست» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۳۲).

د. زهد و بی‌میلی و حقیر شمردن دنیا، نسبت به همه موارد دنیوی باشد، نه اینکه نسبت به برخی امور بی‌میل باشد و نسبت به برخی دیگر رغبت داشته باشد.

ج. رشد

«رشد» در لغت به‌معنای راهیابی و ثبات در حق، که در برابر-غی- یعنی گمراهی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۶). این واژه در معنای صلاح و رسیدن به صواب است که ضد آن غی و گمراهی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۴۰). اصل کلمه بر استقامت بر راه دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶). با مطالعه آیات مربوط و تحلیل آن، چنین به‌دست می‌آید که رشد، یعنی اینکه انسان در راهی که هست، شناخت او نسبت به خود، نیکی‌ها و بدی‌های موجود در مسیر و نیز نسبت به چگونگی و روش راهیابی به مقصد، در مرتبه‌ای بسیار خوب قرار گیرد، به‌طوری‌که ویژگی‌های خویش را جهت رسیدن به نیکی‌ها و آن چیزی که به نفع و صلاح اوست، راهنمایی کند. از آنچه بد و دارای ضرر و گمراهی اوست، پرهیز کند. این مفهوم و برداشت از رشد، با معنای لغوی هم همخوانی دارد. همچنین مسئله شناخت در قرآن کریم چنین مطرح شده است: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف: ۶۶)؛ موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟ تفسیر نمونه در مورد «رُشْدًا»، بیانی دارد که شاهد این مدعاست: «از تعبیر "رُشْدًا" چنین استفاده می‌شود که علم هدف نیست، بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح می‌باشد. چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت و مایه افتخار است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲، ج ۱۲، ص ۴۸۷).

آثار زهد و ساده‌زیستی و نقش آن در رشد انسان

در قرآن کریم اشاره صریح به آثار زهد و ساده‌زیستی وجود ندارد، ولی از دلالت‌های غیرمطابقی برخی آیات، می‌توان برخی از این آثار را به‌دست آورد. اما در روایات فراوانی از ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} به‌صراحت به آثار زهد و ساده‌زیستی اشاره شده است. این برکات و آثار، همچون نور فروزنده‌ای است که در

باشد، ولی بهره‌مندی از روحیه زهد و ساده‌زیستی نباشد، حق و عمل صحیح ملاک نیست و فطرت آدمی خاموش شده و انسان فریفته دنیا می‌شود.

در جایی دیگر به نفی پیامبران از سوی کسانی که زهد و ساده‌زیستی را رعایت نکرده و در استفاده از لذایذ نعمت‌ها زیاده‌روی کرده‌اند، اشاره نموده و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ: ۳۴)؛ و ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیم‌دهنده نفرستادیم مگر اینکه مترفین آنها (که مست ناز و نعمت بودند) گفتند: ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم! علامه طباطبائی ذیل این آیه می‌فرماید: زیاده‌روی در لذایذ کار آدمی را به جایی می‌کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۷۸). بنابر نص صریح این آیه، روشن است که رعایت زهد و ساده‌زیستی، پذیرش دعوت به حق پیامبران را آسان و حتمی کرده، جامعه به هلاکت و نابودی نخواهد رسید. هدف انبیاء در راستای مقبولیت از سوی مردم، به‌صورت کامل و دقیق اجرا خواهد شد و سعادت دنیوی و اخروی همگان تضمین خواهد شد.

همچنین با مطالعه و تدبر در آیات ۸۶ و ۸۷ سوره «توبه»، به دست می‌آید که ثروت و توانمندی در دنیا، بیش صحیح را از انسان می‌گیرد و زمینه را برای همراهی با مخالفان و خودداری از جهاد فراهم می‌کند. خداوند متعال در این آیات می‌فرماید: «وَأَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذِنَكَ أُولَئِكَ الْطَوَّلُ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۸۷ و ۸۶)؛ و چون سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان بیاورید و با پیامبر او جهاد کنید، ثروتمندان آنها از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند بگذار که ما با قاعدین (کسانی که از جهاد معافند) باشیم، آنان به این خوشحال شدند که با واماندگان باشند و بر دل‌هایشان مهر زده شده پس آنان نمی‌فهمند.

در آیه فوق، «أُولَئِكَ الْطَوَّلُ»، یعنی کسانی (منافقینی) که دارای ثروت و توانایی مادی و جسمی کافی برای حضور در جنگ هستند (همان، ج ۹، ص ۴۸۷؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۷۴؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۲۰؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۱۷۹). شیخ مغنیه در تفسیر الکاشف، ذیل آیه فوق در مورد «اولوا الطول» می‌گوید: «مقصود از اولوا الطول ستمکاران و مترفینی هستند که از هر چیزی که از نزدیک و یا دور با منافعشان برخورد داشته باشد، دوری می‌کنند» (مغنیه، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۳۷). بنابراین، «اولوا الطول» کسانی هستند که دارای زندگی رفاه‌گونه، به همراه قدرت و ثروت کافی هستند و به دلیل اینکه جهاد از دیدگاه ایشان، با منافع آنها سازگاری ندارد، از شرکت در جهاد خودداری می‌کنند.

تعبیر «اولوا الطول» در آیه، تعبیری دقیق و عمیقی است. اینکه از واژه «منافق» و... یاد نمی‌کند و به خصوصیت آنان اشاره می‌کند، به این واقعیت اشاره دارد که توانایی جسمی، قدرت و ثروت موجب

ترک جهاد است. آری! قدرت و ثروت چشم دل و بصیرت آدمی را خاموش می‌کند و فهم صحیح را از او می‌گیرد: «فَهُمْ لَّا يَفْقَهُونَ». به جایی می‌رساند که او در عین توانایی جسمی، به همراهی با قاعدین و راحت‌طلبی روی می‌آورد. همچنین در تفسیر نور، ذیل این آیه چنین آمده است: «دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و روحیه نفاق، دید صحیح و شناخت عمیق را از انسان می‌گیرد» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۲۱). در تفسیر آسان علت این نپذیرفتن حق را چنین بیان می‌کند: «قلوب منافقین به علت عدم ایمان به خدا و علاقه به مزخرفات دنیوی مختوم و مهر زده شده‌اند» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۳۷۳).

بنابراین، زهد و ساده‌زیستی موجب حق‌پذیری، حق‌پرستی و آخرت‌خواهی و بزرگ‌ترین عامل رشد دنیوی و اخروی به‌شمار می‌آید؛ زیرا زمانی که انسان زاهد شد و حق را پذیرفت و هدف آخرتی داشت و به حق عمل کرد، ماهیت عمل به حق او چیزی جز رشد و پیشرفت در دنیا و آخرت نخواهد بود. آن افرادی که زهد ندارند و فقط به دنبال اهداف دنیوی هستند و آخرت را فراموش می‌کنند، شاید به ظاهر به مطلوباتی برسند ولی در حقیقت از رشد حقیقی جا مانده‌اند.

به این نوع رشد در قرآن کریم هم اشاره شده است. چنانچه می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰)؛ کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم، اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!

در تفسیر نور، در یکی از پیام‌های آیه چنین آمده است: «برای آخرت‌خواهان توسعه و رشد است» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۳۹۰). علامه طباطبائی در پایان تفسیر این آیه شریفه، بیانی رسا دارند که شاهد این مطلبی است، چنانچه می‌گوید:

خدای سبحان، لطیف به همه بندگان خویش است، دارای قوتی است مطلقه و عزتی مطلقه، بندگان خود را بر حسب مشیتش روزی می‌دهد، ولی با این تفاوت که درباره کسانی که هدفشان آخرت است، و برای آن کار می‌کنند خواسته که دنیا را بدهد، و مزد آخرتش را بیشتر از آنچه که عمل کرده‌اند بدهد، ولی درباره کسانی که هدفشان تنها دنیا است خواسته است تنها دنیا را بدهد و در آخرت بهره‌ای نداشته باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۸).

تحلیل سخن علامه، ذیل آیه شریفه در تأیید این مطلب، این است که خداوند به آخرت‌خواهان (که مصداق بارز آن زاهدان‌اند)، علاوه بر بهره‌مندی از رشد دنیوی، در آخرت نیز پاداش و مزدی بیشتر از آنچه عمل کرده‌اند، به آنها می‌دهد. ولی به کسانی که هدف دنیوی دارند، (که مصداق بارز آن کسانی هستند که از روحیه زهد بی‌بهره‌اند و رغبت و علاقه شدیدی به امور دنیوی دارند)، فقط به ظاهر در دنیا مزدی داده می‌شود.

۲. آسودگی خاطر

انسان‌ها همواره به دنبال راحت‌طلبی و آسودگی خاطر هستند. هرکسی برای تحصیل آن، به نحوی کوشش می‌کند؛ گاهی به وسیله مقام، مال و یا تجملات و گاهی هم به وسیله ظلم کردن به دیگران به دنبال آرامش و آسایش است. درحالی‌که با دو مقدمه زیر به روشنی می‌توان به آسودگی و آرامش خاطر حاصل از زهد و ساده‌زیستی دست یافت:

۱. قرآن کریم یاد خدا را تنها عامل آرامش قلوب بیان کرده، می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

۲. یاد خداوند متعال حق است. بنابراین، هر قدر که انسان دلبستگی به دنیا و تجملات آن نداشته باشد، یاد خدای او بیشتر خواهد بود؛ زیرا چنانچه عدم رعایت ساده‌زیستی و روی آوردن به زندگی دنیا موجب غفلت از حق و گاهی مبارزه با آن می‌شود.

نتیجه آنکه کسانی که ساده‌زیستی را رعایت می‌کنند، به راحتی می‌توانند خدا را یاد کنند و به آرامش برسند. درحالی‌که زیاده‌روی در استفاده از لذایذ، پذیرش حق و پرستش آن را سخت و گاهی غیرممکن می‌کند. البته این امر نسبی است و هر چه ساده‌زیستی بیشتر باشد، حق‌پذیری و به تبع آن، یاد خدا و آسودگی خاطر بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، می‌توان گفت: افراد دارای زندگی پر پیرایه و رفاه‌گونه، نگرانی دائمی نسبت به از دست دادن آن دارند و در حفظ آن دائماً تلاش می‌کنند. بنابراین، بی‌پیرایگی و ساده‌زیستی است که بخش عمده این نگرانی‌ها را از بین می‌برد و موجب آسودگی خاطر می‌شود. در روایات زیادی نیز به این مطلب اشاره شده است. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكَثِّرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۷۳)؛ علاقه به دنیا و زندگی دنیوی غم و اندوه را بیشتر می‌کند و زهد در دنیا موجب راحتی و آرامش قلب و بدن (جسم و روح) است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْعَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةَ الْقَلْبِ وَالْبَدَنِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۵۸)؛ شیفتگی در دنیا مایه غم و اندوه است و زهد در دنیا آسایش جسم و جان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «تَمَرَةُ الزُّهْدِ الرَّاحَةُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۶)؛ میوه زهد آسایش است. در بیانی دیگر فرمودند: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى» (همان)؛ راحتی و آسایش بزرگ‌تر در زهد در دنیا است. همچنین فرمودند: «الرَّغْبَةُ فِتْحَاحُ النَّصَبِ وَمَطِيئَةُ التَّعَبِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ح ۳۷۱)؛ شیفتگی دنیا، کلید دشواری و مرکب گرفتاری است.

این آسودگی خاطر از چند جهت موجب رشد انسان می‌گردد:

الف. رشد فکری

آسودگی خاطر حاصل از زهد و ساده‌زیستی، فرصتی را که صرف نگرانی‌ها می‌شد، در اختیار فرد زاهد قرار می‌دهد تا برای تفکر و تعقل هزینه کند. فرصتی که با آسودگی خاطر و فراغ بال همراه است و فرد بدون مشغله و اضطراب به تفکر و تعقل می‌پردازد. این تفکر و تعقل در بخش‌های گوناگون، می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد که معمولاً صرف تحصیل علم و تولید علم خواهد شد. شاهد آن این است که اولاً، عالمان وارسته‌ای در مرتبه علمی بالا، معمولاً زهد و ساده‌زیست هستند، ثانیاً، کسی که روحیه زهد دارد، حق‌پذیر و حق‌پرست خواهد بود و کسی که حق‌پرست است، به صورت عمدی در مسیر اشتباه و ناحق، گام نمی‌گذارد و تفکری ناصحیح و ناپسند ندارد.

ب. رشد رفتاری

از آنجایی که افراد زاهد و ساده‌زیست، تعلق خاطر به امور دنیوی ندارند، نسبت به از دست دادن دنیا ناراحت نمی‌شوند و نسبت به به دست آوردن آن هم شاد و خوشحال نمی‌شوند. بنابراین، این دسته از افراد در موقعیت‌هایی که اقبال و ادبار دنیا به وجود می‌آید، با توجه به آرامش خاطری که دارند، هیچ‌گاه رفتاری ناشایست، عجولانه و سطحی نسبت به قضیه ندارند. این آسودگی خاطرشان موجب می‌شود که رفتارشان کاملاً حساب‌شده و مورد رضای خداوند باشد. این نشان از رشد رفتاری حاصل از آسودگی خاطری است که از زهد و ساده‌زیستی به دست آمده است.

۳. شناخت عیوب دنیا

انسان‌های ساده زیست، به دلیل اینکه دارای حب و علاقه افراطی به دنیا نیستند، با نگاهی دقیق، عیب‌ها، پستی و بلندی‌های عبور از دنیا را شناخته و به راحتی مسیر هدایت به رشد را طی کرده و به موفقیت دست می‌یابند. در قرآن کریم علاقه‌مندی به دنیا - که دقیقاً در مقابل زهدورزی نسبت به دنیا است - را عامل زیبا شدن عیوب و زشتی‌ها دانسته است. به عبارت دیگر، برای اهل دنیا، عیوب آن، اصلاً عیب و زشتی به شمار نمی‌آید. چنانچه می‌فرماید: «زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ ...» (نمل: ۲۴)؛ «بَلَسَدَ وَكَلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْراً ...» (یوسف: ۱۸) و «... وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ ...» (نمل: ۲۴). علامه مصباح بر این باور است که این تعبیرات گوناگون حاکی از آن است که گرایش و علاقه به دنیا موجب می‌گردد که دنیا و رفتار دنیوی انسان در نظر او زیبا جلوه کند و هر چه این علاقه بیشتر شود، دنیا و حتی عیب‌های آن در نظر انسان زیباتر می‌گردد؛ چراکه عاشق عیب و زشتی‌های معشوق را نمی‌بیند (مصباح،

۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۸). در روایات هم آمده است که، «حُبِّكَ لِلشَّيْءِ يَعْمِي وَيُصِرِّمُ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۸۰)؛ چیزی را که دوست داری تو را کور و کر می‌کند.

اما راه برون‌رفت از این ضایعه بزرگ، یعنی علاقه به دنیا و رسیدن به شناخت دقیق عیوب دنیا در کلام معصومان علیهم‌السلام به زیبایی شرح داده شده است. چنانچه امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا يُبَصِّرُكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا وَ لَا تَعْقُلُ فَلَسْتَ بِمَعْقُولٍ عَنكَ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۳۹۱)؛ در دنیا زاهد و آزاده باش تا خداوند چشم تو را نسبت به عیوب آن بینا سازد و غافل مباش که مراقب تو هستند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا ... وَ بَصَّرَهُ عَيْبُ الدُّنْيَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۲۸)؛ حرعاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۵، ص ۲۴۱)؛ هرکسی که در دنیا زاهد باشد، خداوند چشم او را نسبت به عیوب دنیا بینا می‌سازد. آری زهد و ساده‌زیستی موجب می‌شود که انسان عیوب دنیا را بشناسد و زمانی که شناخت نسبت به بدی‌ها و عیوب دنیا پیدا شود، مسلم است که انسان از عیوب آن پرهیز می‌کند.

شناخت عیوب دنیا به نوعی موجب رشد انسان هم می‌گردد. این رشد عبارت است از: موفقیت در حرکت در سایه معرفت نسبت به دنیا با این تحلیل که شناخت حقیقت دنیا و آگاهی از مضرات آن موجب عدم دل‌بستگی انسان به دنیا است؛ زیرا زمانی که زشتی‌های دنیا آشکار شد انسان فطرتاً و ذاتاً به دنبال آن نخواهد رفت، مگر اینکه عواملی در میان باشد که اجباراً به سمت آن بدی‌ها برود. ولی به‌طور طبیعی از زشتی‌های آشکار شده دنیا پرهیز خواهد کرد که این پرهیز از بدی‌ها، موجب موفقیت و کام‌یابی او در در زمینه‌های مختلف زندگی خواهد شد.

۴. تحصیل عزت نفس

یکی از آثار ساده‌زیستی، تحصیل شخصیت و عزت نفس است. هر انسانی سعی می‌کند آن را به هر نحوی به‌دست آورد. اگر زهد و ساده‌زیستی الگوی زندگی قرار بگیرد، چشم‌داشت به مردم و مال دیگران، که موجب ذلت انسان است، رو به کاهش می‌رود. چنین فردی همواره در محضر خداوند و در نظر دیگران عزیز، سرفراز و پایدار در مصائب خواهد بود و به صبر جمیلی به‌واسطه این عزتمندی دست خواهد یافت.

قرآن کریم رفاه‌طلبی، زیاده‌خواهی در نعمت‌ها و نداشتن روحیه ساده‌زیستی بنی‌اسرائیل را عامل خوار شدن آنان می‌داند. بنابر نظر مفسران، خداوند متعال این مهر ذلت را به خاطر رفاه‌طلبی آنها بر آنان زده است. چنانچه می‌فرماید: «ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفاء کنیم! از خدای خود بخواه که از آنچه زمین می‌رویانند، از سبزیجات و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد... و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آنها زده شد» (بقره: ۶۱). در تفسیر نور ذیل آیه آمده است: «رفاه‌طلبی، زمینه ذلت و

خواری است» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۵). در تفسیر روشن علت ذلت چنین آمده است: «این ذلت و مسکنت برای بنی‌اسرائیل، در اثر تمایلات مادی و تعلقات دنیوی و عدم توجه به مقام معنوی الهی بود» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۵). در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روی آوردن به دنیا و بزرگ شمردن دنیا، نشأت گرفته از نداشتن روحیه زهد و ساده‌زیستی است، موجب خواری و برداشتن عظمت اسلام از آنان برشمرده است. چنانچه فرمود: «إِذَا عَظَّمْتَ أُمَّتِي الدُّنْيَا نُزِعَتْ مِنْهَا هَيْبَةُ الْإِسْلَامِ» (ابن فراس، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۵)؛ هرگاه امت من دنیا را بزرگ شمرد، خدا هیبت اسلام را از آنان برگیرد.

از سوی دیگر، می‌توان ساده‌زیستی را عامل تحصیل عزت نفس دانست و آن اینکه، کسانی که به زندگی تجملاتی روی می‌آورند، ترس از دست دادن آن، موجب ضعف اراده آنها می‌شود، به‌طوری‌که برای حفظ آن به هر کاری دست زده و شخصیت عزتمند خود را در معرض رفتارهای ناشایست خوارکننده قرار می‌دهند. چنانچه در آیه فوق بیان شد، رفاه‌طلبی بنی‌اسرائیل موجب شد که در برابر پیامبر عظیم‌الشأن به درخواست‌های جزئی دنیوی خوارکننده روی آورند. درحالی‌که عزتمندی حاصل از ساده‌زیستی، منجر به قاطعیت در اراده و تصمیم‌گیری می‌شود.

سؤالی که مطرح است اینکه عزت نفس حاصل زهد و ساده‌زیستی، چه نقشی در رشد انسان می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت: این عزت نفس موجب استواری، استحکام و شجاعتی می‌شود که انسان را در سخت‌ترین شرایط زندگی و در برابر هجمه‌های دشمن از تزلزل جسمی و روحی نجات می‌دهد و مانند کوه استوار می‌کند. درواقع، عزت نفس موجب رشد اقتدار و صلابت انسان می‌گردد، به‌طوری‌که گوهر ناب انسانیت‌اش را به چیزهای مادی نمی‌فروشد و با صلابت درخواست مبنی بر انجام کار ناشایست را رد نموده، مرتکب آن نمی‌شود. حضرت علی علیه‌السلام در این رابطه فرمودند: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ج ۴۴۹)؛ کسی که دارای عزت و کرامت نفس باشد تمایلات شهوانی‌اش در نظر او خوار می‌آید. همچنین ایشان در بیانی صریح‌تر می‌فرمایند: «مَنْ زَهَدَ هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَحَنُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۷)؛ کسی که زهد داشته باشد برای او محنت‌ها و آزمایش‌ها سهل می‌گردد. و در روایتی دیگر آمده است: «وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۰).

بنابراین، اگر افراد جامعه، دارای روحیه زهد و ساده‌زیستی باشند، محیط سالم جامعه بهترین بستر رشد و تعالی انسان‌ها خواهد شد و میزان بسیاری از فسادها مانند رشوه‌خواری و مفاسد اقتصادی، که در بیشتر موارد ناشی از بی‌عزتی انسان‌هاست، کاهش می‌یابد.

۵. دوست داشتن مؤمنان

خداوند متعال در قرآن کریم به حبّ داشتن نصارا و پیروان مسیح ﷺ نسبت به مؤمنان اشاره نموده، وجود علم، زهد و عبادت و عدم استکبار را سه نشانه مسلم این دوستی بیان می‌کند. چنانچه می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده: ۸۲)؛ آری! نصارا کسانی هستند که حق را پذیرفتند و نسبت به مؤمنین حب ورزیدند که راز حقیقی و اساسی آن در زهد ورزیدن و ترک دنیا است. در تفسیر نمونه «رهباناً» به معنای تارک دنیا آمده و همین عدم دلبستگی به دنیا و ترک آن را راز حق‌پذیری و دوست داشتن مؤمنان دانسته‌اند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۶). دوست داشتن مؤمنان، که حاصل از زهدورزی است، تدریجاً انسان را به سوی رفتارها و ویژگی‌های مؤمنان سوق می‌دهد و بستر مناسب برای رشد، تزکیه و پیوستن به صفات مؤمنان فراهم می‌شود. برای نمونه، فرض کنید شما غذایی دارید که می‌خواهید آن را پس از مدتی استفاده نمایید. بنابراین، آن را در یخچال قرار می‌دهید که فاسد نشود تا بعد آن را مصرف کنید، انسان زاهد همچون میل به آخرت دارد و می‌خواهد پس از زندگی در دنیا با جسم و روحی سالم وارد آخرت شود و از آن استفاده نماید، با دوست داشتن مؤمنان خودش را در فضایی پاک و عاری از بدی‌ها قرار می‌دهد. البته این دوست داشتن مؤمنان، علاوه بر حفظ انسان از فساد، موجب رشد و بالندگی او نیز می‌شود. می‌توان آن را به‌عنوان رشد هدایتی در نظر گرفت؛ یعنی انسان زاهد با دوست داشتن مؤمنان نسبت به راه زندگی‌اش شناخت ویژه‌ای می‌یابد که با توجه به آن شناخت می‌تواند مسیر هدایت الهی را طی کند.

۶. علم و هدایت

ساده‌زیستی انسان را به سوی کمال هدایت می‌کند و به او علم و آگاهی عطا می‌نماید. ابن‌ابی‌الدُّنیا و بیهقی نقل کرده‌اند که روزی پیامبر به اصحاب خود فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که بخواهد خداوند علم بدون تعلم و هدایت بدون واسطه به او عنایت کند؟ آیا در میان شما کسی هست که خواهان آن باشد که کوری و تاریکی از او رخت بر بندد و بصیرت و روشنایی برایش حاصل شود؟ بدانید هرکس در دنیا زهد و ساده‌زیستی داشته باشد و آرزوی خویش را در آن کوتاه سازد، خداوند به او علم بدون تعلم و هدایت بدون واسطه عنایت می‌کند (ابن‌فراس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۱). حضرت علی ﷺ نیز فرمود: «كَسَبَ الْعِلْمُ التَّرَهُّدَ فِي الدُّنْيَا» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۳)؛ علم به دست آوردن، زهد ورزیدن است. همچنین از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمودند: «مَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَرَ فِيهَا أَمَلُهُ أُعْطَاهُ

اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ وَ هُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ أَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى وَ جَعَلَهُ بَصِيرًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۱۶۵)؛ هر که در دنیا زهد پیشه کند و آرزوهایش را در آن کوتاه کند، خدای متعال به او علم بی‌تعلم و هدایت بی‌واسطه عنایت کند و و کوری‌اش را برطرف سازد و او را بینا کند.

مطابق این روایات، علم بدون تعلم و هدایت بدون واسطه، یکی از آثار زهد و ساده‌زیستی است که ممکن است با سال‌ها تلاش به‌دست نیاید. با این تحلیل که اگر انسان به دنبال مادیات و کسب مقامات دنیوی نرود، از اوقات فراغت بسیار بیشتری برای کسب علم و تفکر در وجود و هستی خود پیدا کرده و راحت‌تر می‌تواند به هدایت و رستگاری خود بیندیشد و راه راستین رشد و سعادت را ترسیم و طی نماید. دلشاد تهرانی در تحلیل این روایت می‌گوید: «در حقیقت به سبب زهد، پرده‌ها کنار می‌رود و علم به معارف حقّ الهیه و کشف حقایق جلوه می‌کند. آنچه مانع و حجاب دریافت حقیقت است، دنیا است و چون این مانع اصلی رفع گردد، حقیقت عریان می‌شود» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۸).

پرسش اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مقصود روایت از علم و هدایت، چه نوع علم و چه نوع هدایتی است؟ آیا مراد علم فیزیک، علم ریاضی و یا علوم دیگری است؟ مطالعه روایات نشان می‌دهد که حقیقت علم حاصل از زهدورزی، همان نور الهی است که خداوند به انسان عطا می‌کند؛ نوری که انسان را از ظلمت‌ها خارج می‌کند. چنانچه امام صادق ﷺ می‌فرمایند: «علم [حقیقی] با زیادی آموختن حاصل نمی‌شود، بلکه علم همان نوری است که خداوند در قلب هر کس که اراده هدایت او کند، جای دهد، پس آن‌گاه که خواهان علم شدی، ابتدا باید در درون خویش خواهان حقیقت بندگی شوی» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶). همچنین این علم برترین هدایت است. چنانچه در روایتی آمده است: «الْعِلْمُ أَفْضَلُ هِدَايَةٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۳). بنابراین، مقصود از علم، نوری است از جانب خداوند که موجب برترین هدایت انسان می‌شود نه علمی که نور نباشد و نقشی در هدایت انسان نداشته باشد.

علت اینکه علم خدادای را «نور» نامیده‌اند، به این دلیل است که همان‌طور که نور راهنمای انسان در راه رفتن است تا اینکه بتواند صحیح حرکت کند و به بیراهه نرود و دچار آسیب و مشکلات نشود، علم خدادای هم نور است؛ به این جهت که راه هدایت و سعادت را به انسان نشان می‌دهد و سره را از ناسره مشخص می‌کند. چنین شخصی در هر موقعیتی باشد، نور الهی او را به سرمنزل مقصود می‌رساند که این تعبیر، دقیقاً حقیقت رشد به معنای راهیابی به مقصد، هدایت، صلاح و خیر است. زمانی که این

امر در جامعه نهادینه شود، جامعه به یک شعور و فهم قابل تحسین دست می‌یابد که روز به روز به پیشرفت آن کمک می‌کند.

۷. رویش حکمت و بصیرت

نتیجه شناخت بسیار عمیق نسبت به دنیا، که حاصل زهد و ساده‌زیستی است، ترک زشتی‌ها و گناهان و انجام عمل صالح است که به تدریج موجب رویش حکمت و بصیرت می‌شود و زمینه رشد اندیشه پاک را در دل انسان فراهم می‌کند و تصمیم‌ها و جهت‌گیری‌های انسان براساس حکمت و بصیرت انجام می‌گیرد. چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «مَعَ الزُّهْدِ تُمَرُ الْحِكْمَةُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۶، ص ۲۷۷)؛ حکمت و معرفت در پرتو زهد به ثمر می‌نشیند. همچنین فرمودند: «فِي الدُّنْيَا يُبْصَرُ رُكُ اللَّهِ عَوْرَاتِهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ح ۳۹۱)؛ در دنیا زهد پیشه کن تا خداوند تو را به عیب‌های آن بینا کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود چنین فرمود: «هیچ بنده‌ای در دنیا زهد را پیشه خود نسازد، جز آنکه خدا حکمت را در قلب وی جای دهد و او را نسبت به عیوب دنیا بینا سازد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۸۳). همچنین فرمودند: «هرگاه کسی را مشاهده کردید که نسبت به دنیا بی‌میلی نشان می‌دهد، با او همراهی کنید که او الهام‌بخش حکمت است» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۸۷). همچنین به ابوذر فرمودند: «اگر دیدی برادرت زهد پیشه کرد پس (به سخنانش) گوش کن، چون حکمت می‌گوید» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۸۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موعظه خود به ابن مسعود، «حکمت» را به «زهد» تعبیر کرده، فرموده است: «خداوند متعال فرموده است: او را در کودکی حکمت دادیم، یعنی زهد در دنیا عطا نمودیم» (همان، ص ۹۶). امام صادق علیه السلام هم فرموده است: «کسی که در زندگی، زاهدمنش باشد، خداوند متعال دانش را در دلش پایدار و زبانش را به حکمت گویا می‌سازد» (کلینی، ۱۳۳۵، ج ۲، ص ۱۲۸). بنابراین، زهد و ساده‌زیستی است که دل انسان را روشن می‌کند و حکمت و بصیرت را در دل او می‌رویانند و عامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار برای کسب موفقیت‌های علمی و معنوی در زندگی انسان خواهد شد.

علامه مصباح در رابطه با عبارت «اتَّبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ»، که به تبیین اثر برجسته زهد می‌پردازد، چندین نکته را متذکر می‌شوند که ابعاد بسیار مهم حدیث را روشن می‌کند:

۱. بین بی‌رغبتی به دنیا و درک معارف الهی، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ یعنی، نمی‌توان انسانی را یافت که در عین تعلق قلبی به دنیا، روح او از معارف الهی سرشار باشد.

۲. حکمت، که رهاورد بی‌رغبتی به دنیاست، به معرفت و دانش آدمی ثبات می‌بخشد و از تزلزل و بی‌ثباتی اعتقادی جلوگیری می‌کند. ممکن است انسان به معرفتی دست یابد و حقیقتی را درک کند، ولی معرفت

او لرزان و بی‌ثبات است؛ زیرا به یقین دست نیافته است تا آن معرفت در قلبش راسخ و استوار گردد. ۳. وقتی حکمت ثبات یافت، در دل محصور نمی‌ماند، بلکه آثار آن در زبان و عمل و رفتار نیز ظاهر می‌گردد. کسی که حکمت در قلبش ثبات یافته، سخنانش حکیمانه خواهد بود و گوهری که در قلبش سرچشمه دارد، بر زبانش جاری می‌شود: «از گفتار بیهوده و لغو پرهیز کرده، لقمان‌وار چنان اندیشمندانه موعظه می‌کند که سخنان او سزاوار تحسین و ستایش است» (مصباح، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۷).

بنابراین، با توجه به روایاتی که بیان شد و نکاتی که علامه مصباح بیان نمودند، چنین برداشت می‌شود که اولاً، این دستاورد زهد از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ثانیاً، در این اثر از زهد، که به نام حکمت و بصیرت است، خیر و برکت فراوانی وجود دارد که قرآن کریم هم به این مطلب به صراحت اشاره نموده است. چنانچه می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)، این برکات و خیر کثیر حاصل از اثبات حکمت در قلب انسان زاهد عبارتند از:

۱. با توجه به سخن علامه مصباح مبنی بر عدم تزلزل اعتقادات افراد زاهد، این مطلب روشن می‌شود که حکمت به‌دست‌آمده، موجب رشد اعتقادی خواهد شد، با این تحلیل که عدم تزلزل اعتقادی افراد زاهد، یعنی داشتن محیط سالم برای تفکر و تعقل چه از نظر محیط درونی، که شخص دارای طهارت و پاکی است، چون دلبسته به تعلقات دنیوی نیست و چه از نظر محیط خارجی که فرد زاهد خودش را در محیط ناسالم و آلوده به گناه قرار نمی‌دهد. بنابراین، در این محیط پس از عدم تزلزل اعتقادی، به تدریج اعتقاد چنین شخصی، با رشد و پیشرفت قابل توجهی روبه‌رو خواهد شد.
۲. انسان‌هایی که حکمت در قلب آنها وارد شد، گفتارشان برگرفته از حکمت قلبی آنان است. در واقع، حکمت بر زبانشان جاری می‌شود و به‌طور طبیعی، بیشتر افراد غیرزاهد، از سخنان لغو و بیهوده پرهیز می‌کنند. در حقیقت، این پرهیز از لغوگویی به نوعی رشد گفتاری به‌شمار می‌آید؛ یعنی زاهد به دلیل وجود حکمت در قلبش، زبان خویش را در جهت بروز حکمت و گفتن سخنان حکیمانه و مفید کاملاً مدیریت می‌نماید. همچنین رفتار و کردارشان نیز تحت تأثیر گوهر حکمت قلبی قرار گرفته و صالح‌ترین و باقی‌ترین اعمال را انجام خواهد داد؛ یعنی مدیریت رفتار در جهت انجام عمل صالح در پرتوی حکمت قلبی برای رسیدن به سعادت و هدایت به رشد که رشد، عملی به حساب می‌آید.

۸. درک وضعیت محرومان

زهد و ساده‌زیستی بستر مناسب و راحتی را برای درک وضعیت محرومان و مستمندان و همدردی با ایشان فراهم می‌کند. بدون داشتن زندگی ساده، این همدردی بسیار دشوار و حتی گاهی غیرممکن است. اگر افراد جامعه، بخصوص مدیران و رهبران جامعه زندگی ساده‌ای را برگزینند، هم درد و رنج

محرومان را لمس می‌کنند و هم با آنان همدردی کرده‌اند. از این رو، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل خالص و مغز گندم و بافتهٔ ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنم، اما هرگز هوا و هوس بر من چیره نخواهد شد و حرص و طمع مرا به گزیدن خوراک‌ها نخواهد کشید. درحالی که ممکن است در سرزمین «حجاز» یا «یمامه»، کسی باشد که حسرت گردهٔ نانی برد و یا هرگز شکمی سیر نخورد. آیا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؟ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ن ۴۵).

اگر در جامعه فرهنگ زهد و ساده‌زیستی نهادینه شود، انسان‌ها نسبت به انجام بسیاری از امور اهتمام ویژه‌ای پیدا می‌کنند. برای نمونه، چنین انسانی خمس و زکات و سایر وجوهات شرعی خود را پرداخت خواهد کرد. از کمک کردن به محرومان ابایی نخواهد داشت. حتی حاضر است خودش گرسنه بماند و هموعان خود در رفاه باشند و اگر هم قدرت کمک به دیگران نداشته باشد، سعی می‌کند در حد پایین‌ترین فرد محروم جامعه، زندگی کند تا از رنج و آلام محرومان بکاهد. بنابراین، دیگر انسانی به‌عنوان فقیر و محروم نخواهیم داشت. اگر هم باشد، با مشاهدهٔ زهدورزی دیگران، متحمل رنج‌ها و غم‌ها نخواهد شد. بنابراین، با درک وضعیت محرومان دو نوع رشد صورت می‌گیرد: اول اینکه، رشد روانی محرومان صورت می‌گیرد و محرومان و مستضعفان راحت زندگی کرده، تحت فشار روانی جامعه قرار نگرفته و در جامعه احساس حقارت نمی‌کنند. دوم اینکه، برای افرادی که زهد می‌ورزند نیز به نوعی تمرین ترک تعلقات دنیوی است که موجب رشد اخلاقی و تهذیب نفس می‌شود.

نتیجه‌گیری

هریک از آثار زهد و ساده‌زیستی، نقش بی‌بدیلی در رشد فردی و اجتماعی دارند، به‌طوری‌که حق‌پذیری و حق‌پرستی، رشد دنیوی و اخروی، آسودگی‌خاطر، رشد فکری و رفتاری، حکمت و بصیرت، رشد اعتقادی، گفتاری و رفتاری، و شناخت عیوب دنیا، موجب موفقیت در عمل می‌شود. همچنین تحصیل عزت نفس موجب شجاعت و استحکام شده و جلوی بسیاری از فسادها را می‌گیرد. اثر دیگر زهد، دوست داشتن مؤمنان است که بهترین زمینه را برای رسیدن به آرمان هدایت به رشد فراهم می‌کند. علم و هدایت، اثر دیگری است که فهم حقایق هستی را برای انسان رقم می‌زند و به‌طور عام موجب رشد انسان در عرصه‌های مختلف می‌شود. آخرین اثر زهد درک وضعیت محرومان است که رشد روانی را برای محرومان و رشد اخلاقی و تهذیب نفس را برای زاهدان به همراه دارد.

منابع

نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمهٔ محمد دشتی، قم، مشهور

ابن فارس، احمد (۱۳۹۰)، ترتیب مقایس اللغة، ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی عسکری و حیدر مسجدی، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ابن شعبه حرانی، حسن ابن محمد (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ابی فراس، ورام ابن (بی‌تا)، تنبیه الخواطر، تحقیق علی اصغر حامد، قم، مکتبه فقیه.

تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۵)، وسایل الشیعه، بیروت، دار احیا التراث العربی.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، سیره نبوی «منطق عملی»، چ دوم، تهران، دریا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵)، المفردات الفاظ قرآن، ترجمهٔ سیدغلامرضا خسروی حسینی، چ دوم، تهران، مرتضوی.

صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.

_____ (۱۴۱۴ق)، من لا یحضره الفقیه، چ چهارم، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمهٔ علی کرمی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____ (۱۳۸۵)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چ دوم، نجف، کتابخانه حیدریه.

طریحی، فخرالدین (۱۳۹۵ق)، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهران، کتابخانه مرتضوی.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۷۲)، المحججه البیضاء (راه روشن)، ترجمهٔ سیدمحمدصادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.

قزائنی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، کافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴)، ره توشه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، یادداشت‌های استاد، چ دوم، تهران، صدرا.

معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۶)، تفسیر الکاشف، ترجمهٔ موسی دانش، قم، بوستان کتاب.

مکارم شیرازی و دیگران، ناصر (۱۳۶۲)، تفسیر نمونه، چ هیجدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

نجفی خمینی، محمدجواد (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، تهران، الاسلامیه.

نراقی، احمد (۱۳۸۷)، معراج السعاده، چ ششم، قم، هجرت.